

تحلیل نظری زکات و بررسی امکان تعمیم دامنه اموال مشمول زکات

دکتر محمد مهدی عسکری*

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۰۳

مهدی اسماعیل پور دره**

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۴/۰۱

چکیده

گرچه همه مذاهب پنجگانه در اصل وجوب زکات متفق القول هستند، اما نظرات و دیدگاه‌های آن‌ها درباره سعه و ضیق موارد زکات که موجب وفور اموال زکوی یا کمی آن می‌شود، مختلف است. برخی از مذاهب آنرا منحصر در موارد نه‌گانه می‌دانند و برخی دیگر آنقدر توسعه می‌دهند که شامل هر مال با ارزش می‌شود. از اینرو، انتخاب رأی فقهی می‌تواند اثر مهمی روی افزایش یا کاهش عایدات زکات و در نتیجه زدودن فقر از چهره جامعه اسلامی داشته باشد.

ارائه نظریه تعمیم متعلقات زکات توسط فقهای نزدیک به عصر ائمه(ع)، تعلق زکات بر اسب در دوران امیر المومنین(ع) و وجود روایاتی دال بر تعلق زکات بر اموال تجاری صامت، می‌تواند مویذاتی برای تقویت نظریه تعمیم وجوب تعلق زکات بر مواردی بیش از اموال نه‌گانه باشند.

واژگان کلیدی

زکات، متعلقات زکات، تعمیم متعلقات زکات، حکومت و زکات، دارائی‌های مشمول زکات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

m.askari@isu.ac.ir

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع)

** کارشناس ارشد مدیریت مالی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع)

esmaielpoor@isu.ac.ir

مقدمه

زکات یکی از واجبات دین مقدس اسلام است که در بسیاری از آیات قرآن، هم ردیف نماز ذکر گردیده و به آن پرداخته شده است و در نظام مالی اسلامی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت زکات یکی از منابع اصلی تامین مالی در اسلام است.

بحث مهمی که در این زمینه مطرح است این است که آیا در زمان ما نیز زکات می‌تواند به عنوان یکی از منابع تامین مالی در نظر گرفته شود، زیرا در زمان ما، زکات با متعلقات نه‌گانه‌اش نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. برای این منظور به بررسی امکان تعمیم و گسترش متعلقات زکات می‌پردازیم.

به همین دلیل ابتدا لازم است که اموال مشمول زکات در آیات و روایات را بررسی کنیم، سپس به بررسی اموال مشمول زکات در نزد مذاهب پنجگانه اسلام و فقه جدید اهل سنت می‌پردازیم و در پایان امکان تعمیم متعلقات زکات از موارد نه‌گانه را بررسی می‌نماییم.

۱. اموال مشمول زکات در آیات و روایات

۱-۱. اموال مشمول زکات واجب یا مستحب در قرآن کریم

در قرآن کریم انواعی از اموال که مشمول زکات واجب یا مستحب در فقه می‌شوند، آورده شده است:

اول: طلا و نقره

«والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» (توبه: ۳۴).

دوم: زراعت و میوه جات ۱

«کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقّه یوم حصاده» (انعام: ۱۴۱).

سوم: کسب تجاری

«یا ایّها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم» (بقره: ۲۶۷).

چهارم: آنچه از زمین استخراج می‌شود مانند معادن و غیر.
«... و ممّا اخرجنا من الارض» (بقره: ۲۶۷).
پنجم: و در غیر این‌ها تعبیر قرآن عام و مطلق است و آن کلمه «اموال» است.
«خذ من اموالهم صدقةً تطهّرهم و تزكّیهم بها» (توبه: ۱۰۳).
این معنای پنجم عام است و فرقی بین مال الزراعه و مال الصناعه و مال التجاره نگذاشته است.

۲-۱. اموال مشمول زکات واجب یا مستحب در روایات

روایات وارده در باب زکات بسیار زیاد است و به طور کلی می‌توان آن‌ها را در ۴ دسته تقسیم بندی کرد (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۰). ما به عنوان نمونه برخی از این روایات را ذکر می‌کنیم.
دسته اول:

این دسته از روایات در صدد بیان یک امر تاریخی است و شیوه عمل پیامبر(ص) را در صدر اسلام بیان می‌کند.

کلینی از علی ابن ابراهیم، از پدرش حماد، از حریر از محمد ابن مسلم و زراره از ابی بصیر و برید ابن معاویه عجللی و فضیل ابن یسار، همگی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) که می‌فرمایند:

«فرض الله الزكاة مع الصلاة في الأموال وسنّها رسول الله(ص) الزكاة على تسعة اشياء وعفا رسول الله عما سواهن، في الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و عفا عما سوى ذلك» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۴).
دسته دوم:

این دسته از روایات شیوه عمل پیامبر(ص) را در صدر اسلام بیان می‌کند و در ادامه نشان می‌دهد که شیوه ائمه(ع) نیز همانند پیامبر بوده است و آن‌ها نیز مانند حضرت رسول(ص) زکات را فقط در موارد نه‌گانه واجب می‌دانسته‌اند.

شیخ طوسی از علی ابن حسن ابن فضال، از جعفر ابن محمد ابن حکیم از جمیل ابن دراج از امام صادق(ع) می‌فرماید:

«وضع رسول الله(ص) الزکاة علی تسعة أشياء، و عفی عما سوی ذلك علی الفضة و الذهب و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم، فقال له الطیار و أنا حاضر: انّ عندنا حبّاً كثيراً یقال له الارز فقال له ابو عبد الله(ع): وعندنا حب كثير، قال: فعليه شیء؟ قال: لا، قد اعلمتک انّ رسول الله(ص) عفا عما سوی ذلك» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۶).

روایات دسته اول و دوم را می‌توان روایات حصر نامید.

دسته سوم:

این دسته از روایات حکم به ثبوت زکات در کلیه حبوبی می‌کند که مکیل هستند. به عبارت دیگر این روایات به تعمیم متعلقات زکات از موارد نه‌گانه اشاره دارد.

شیخ طوسی از علی ابن حسن ابن فضال از ابراهیم ابن هاشم از حماد از حریر از زراره نقل می‌کنند که می‌گوید از حضرت صادق(ع) سوال کردم: آیا در ذرت زکات است؟ امام می‌فرماید:

«الذرة و العدس و السلت و الحبوب فیها مثل ما فی الحنطة و الشعير و کل ما کیل بالصاع مبلغ الأوساق التي یجب فیها الزکاة فعليه فیہ الزکاة» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۱).

روایات دسته سوم را می‌توان روایات تعمیم نامید.

دسته چهارم:

این دسته از روایات مضمون دسته اول و دوم (روایات حصر) و دسته سوم (روایات تعمیم) را تصدیق می‌کند و حکم به ثبوت زکات در کلیه حبوبی می‌کند که مکیل هستند.

کلینی از محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد ابن عیسی از عباس ابن معروف از علی بن مهزیار نقل می‌کند که می‌گوید:

قرات فی کتاب محمد ابن عیسی الی ابی الحسن(ع): جعلت فداک روی عن ابی عبدالله(ع) انه قال: وضع رسول الله(ص) الله علیه وآله الزکاة علی تسعة أشياء: الحنطة

و الشعیر و التمر و الزبیب، و الذهب و الفضة، و الغنم و البقر و الإبل، و عفا رسول الله (صلی الله علیه وآله) عما سوی ذلک، فقال له القائل: عندنا شیء کثیر یكون بأضعاف ذلک، فقال: و ما هو؟ فقال له: الأرز، فقال له أبو عبد الله (علیه السلام)، أقول لك: إن رسول الله (صلی الله علیه وآله) وضع الزکاة علی تسعة أشياء و عفا عما سوی ذلک، و تقول: عندنا ارز و عندنا ذرة، و قد كانت الذرة علی عهد رسول الله (صلی الله علیه وآله) و سلم؟! فوقع (علیه السلام): کذلک هو، و الزکاة علی کل ما کیل بالصاع (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، صص ۵۶-۵۵).

۳-۱. راه‌های جمع بین روایات

در روایات دسته اول و دوم (روایات حصر) و جوب زکات تنها در نه چیز استفاده می‌شود، در حالی که از روایات دسته سوم و چهارم (روایات تعمیم) استفاده می‌شود که حکم و جوب، تنها در نه چیز نیست، بلکه موارد بسیاری را در بر می‌گیرد. در این روایات، که سند آن هم با ارزش است، به جوب زکات در ذرت و عدس و مانند آن، تصریح شده است، بویژه آنکه در ذیل آن‌ها، به عنوان یک قاعده کلی: (هرچه را بشود پیمانه کرد) آمده است که چیزهای زیادی را در بر می‌گیرد. بنابراین بین این روایات (دسته سوم و چهارم) و روایات دسته اول و دوم، در ظاهر ناسازگاری است. فقهای ما، بر این ناسازگاری آگاه بوده‌اند و در کتاب‌های فقهی خود، برای جمع بین روایات، راه‌های گوناگونی را نشان داده‌اند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۳-۱. تقیه

گروهی از فقیهان از جمله سید مرتضی (جوامع الفقهیه، بی‌تا، ص ۱۵۲)، شیخ یوسف بحرانی (حداث الناضرة، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۰۸)، آقا ضیاء عراقی (شرح تبصرة المتعلمین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۴)، شهید ثانی (منتقى الجمان، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۳) و ... روایات دسته دوم را که ناظر به جوب زکات، در دیگر چیزها، افزون بر آن نه چیز است، حمل بر تقیه کرده‌اند و گفته‌اند: در آن شرایط، که حاکمان فاسد بنی‌امیه و بنی‌عباس، حکم می‌راندند و برای دربارهای پرهزینه خود، با شدت و خشونت به جمع آوری زکات از

مردم می‌پرداختند و از آرا و فتاوی‌های فقهای وابسته، چون: ابن ابی لیلیا و ابو یوسف، که زکات را در بیشتر از آن‌ه چیز، واجب می‌دانستند، به عنوان حکم شرعی و وظیفه دینی بهره می‌جستند طبیعی بود که در چنین شرایطی، امامان معصوم(ع) برای حفظ پایگاه شیعه و حفظ جان خویش و شیعیان در برخی موارد، در ظاهر همانند فقهای اهل سنت مطالبی را اظهار کنند. ۲ بر این اساس، ناچار باید برای جمع بین روایات، روایات تعمیم را حمل بر تقیه کرد، بویژه آنکه شهرت بین اصحاب نیز، تأییدکننده و برتری‌دهنده وجوب زکات، تنها در همان‌ه چیز است.

در میان معاصران، همدانی در مصباح الفقیه حمل بر تقیه را تقویت کرده، هرچند در نهایت فتوا به استحباب داده است. در حقیقت، مستند شیخ یوسف بحرانی در حدائق و دیگر افرادی که حمل بر تقیه را پذیرفته‌اند، دو چیز است: یکی مخالفت با اهل سنت و دیگری شواهدی که نشان می‌دهد روایات تعمیم در شرایط اختناق و تقیه صادر شده است (مصباح الفقیه، ۱۶/۱، ص ۱۹).

مخالفت با عامه، در هنگام ناسازگاری روایات صحیحه، از برتری‌دهنده‌ها است. اشاره کردیم که بیشتر فقهای اهل سنت زکات را بر بیشتر از‌ه چیز گسترده‌اند و حکومت‌های آن روز نیز، به آرای آنان چنگ می‌زده‌اند.

به عقیده این گروه از فقیهان، در متن بسیاری از روایات تعمیم، نشانه‌هایی وجود دارد که به خوبی حکایت از آن می‌کنند که امامان(ع) در حال پنهان‌کاری بوده‌اند. از باب مثال، در صحیح‌ه علی بن مهزیار، وقتی گوینده‌ای می‌گوید در نزد ما چند برابر این برنج وجود دارد، امام(ع) با ناراحتی می‌فرماید: «اقول لک ان رسول الله(ص) وضع الزکاة علی تسعة أشياء و عفی عما سوی ذلک و تقول عندنا ارز و عندنا ذرة و قد کانت الذرة علی عهد رسول الله(ص). فوق(ع) کذلک هو، و الزکاة علی کل ما کیل بالصاع...» (الکلینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۱۰).

تعبیرهای (اقول لک...) و (تقول عندنا ارز...) و نیز تأکید امام(ع) بر اینکه در زمان پیامبر(ص) هم، ذرت بوده و گونه پاسخگوئی امام(ع)، به پرسشگر نشان می‌دهد که حکم امام(ع) به وجوب زکات در هر چیزی که درخور پیمانانه باشد، از روی تقیه صادر شده است. روشن است که اگر روایت را حمل بر تقیه نکنیم، لازم می‌آید که

آغاز و پایان کلام امام(ع)، ناسازگار باشند. در آغاز کلام، امام(ع) بر واجب بودن زکات، تنها در نه چیز، تأکید می‌ورزد و در پایان، واجب بودن زکات را به همه چیزهایی که درخور پیمانانه باشند، تعمیم می‌دهد! حال آنکه در سخن امام(ع)، ناسازگاری نمی‌تواند باشد.

اینگونه پرسش و پاسخ‌ها و لحنی که در بیان آن به کار رفته، به خوبی گویای شرایط پنهان‌کاری است. خشم امام(ع)، از اینکه اهل سنت، به مسأله تعمیم زکات دامن می‌زدند و نیز شرایط و موقعیت شیعیان در آن زمان، نشان می‌دهد که خفقان شدید بوده و امام(ع) در حال تقیه به سر می‌برده است.

از تأکید و سوگند امام(ع) بر واجب نبودن زکات در غیر این نه چیز، چنین استفاده می‌شود که روایات تعمیم وجوب زکات به ذرت، برنج و... از روی تقیه صادر شده است و امام(ع)، با این تأکید می‌خواسته آن پندارها را از ذهن‌ها دور کند. گرچه وجود نشانه‌ها در پاره‌ای از اخبار، احتمال صدور تقیه‌ای آن‌ها را تقویت می‌کند، ولی: به نظر می‌رسد، حمل این همه روایات بر تقیه، خالی از اشکال نباشد (اسماعیلی، ۱۳۷۴، صص ۴۶-۴۴)، زیرا:

۱. ائمه(ع) وظیفه بیان حقایق را بر عهده داشتند و در چنین مواردی که پای شرح احکام الهی در میان است، بسیار بعید است که به گمان خطر، مطلبی را، آن هم به این گستردگی بر خلاف باور خویش بیان کنند.

۲. همواره پنهان‌کاری در شرایط ضرورت و ناگزیری است و به مقتضای قاعده (الضرورات تنقذ بقدرها) در چنین حالی لازم بود به همان مقدار بیرون آمدن از تنگنا، و مثلاً دادن جواب کوتاه به سؤال‌کنندگان و راویان اکتفا شود و از تشریح آن خودداری گردد. حال آنکه در برخی از این روایات، امامان(ع) از این فراتر رفته‌اند و به شرح و تعمیم آن پرداخته‌اند و حتی گاه افزون بر شرح، به بیان قواعد کلی برای شناختن موارد وجوب زکات نیز پرداخته‌اند. از باب مثال، در روایت محمد بن اسماعیل، وقتی وی از امام کاظم(ع) از زکات برنج می‌پرسد، امام(ع) می‌فرماید: «وَأَمَّا الْأُرْزُ فَمَا سَقَتِ السَّمَاءُ الْعَشْرُ» (کلینی، بی تا، ج ۳، ص ۵۱۱)، اما زکات برنج، اگر با آب باران آبیاری شود، (واجب) است.

روشن است که اگر امام(ع) در جایی بود که نمی‌توانست حق را بیان کند، می‌توانست به جواب کوتاه بسنده کند و بفرماید: (آری) یا (زکات دارد) ولی دیگر لزومی نداشت که امام(ع) با بیان یک قاعده، ذهن پرسشگر را به وجوب زکات در جاهای دیگر، متوجه کند.

۳. اینکه گفته شده در هنگام ناسازگاری روایات، مخالف بودن روایت با آرای فقهای اهل سنت سبب برتری آن روایت می‌شود، درست نیست؛ زیرا نخست اینکه در برتری-دهندگی آن اختلاف است و همه آنرا به تنهایی دلیل برتری روایت نمی‌شناسند و دیگر اینکه این حکم همیشگی نیست.

شیخ انصاری بر همین اساس، مخالفت با فتاوی‌ای علمای اهل سنت را در همه جا، به عنوان برتری‌دهنده روایت شیعه و یا نشانه پیشی داشتن و درستی، نمی‌شناسد (شیخ انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۱).

۴. پیش از این اشاره کردیم که فقهای اهل سنت نیز در تعمیم وجوب زکات، هم‌رأی نیستند و در بین آنان نیز قول به وجوب زکات، تنها در نه چیز وجود دارد و محقق و علامه، شماری از آنان را نام برده‌اند؛ از این روی تقیه در چنین جایی معنی ندارد. افزون بر این، بسیاری از فقهای اهل سنت، ناسازگار با حاکمان آن روزگار بوده‌اند و چنین نبوده که همه آنان وابسته به حکومت‌ها باشند و مخالفت با فتاوی‌ای آنان ممکن نباشد. بنابراین، حمل این همه روایات صحیح، بر تقیه مشکل است (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۳).

۱-۳-۲. در خور وجوب و وجود (اقتضاء و فعلیت)

راه حل دیگری که برای جمع بین این دو دسته از روایات (روایات وجوب زکات در نه چیز و روایات وجوب زکات در بیشتر از آن‌ها) آورده‌اند، در خور وجوب و وجود است. یعنی افزون بر موارد نه‌گانه زکات، موارد دیگری نیز شایستگی وجوب دارند. هر چند به مصالحی، شارع از وجوب کنونی آن‌ها (به فعلیت رسیدن تکلیف)، سرباز زده است. وجوب تا به مرحله کنونی (فعلیت) نرسد، وظیفه نمی‌آورد، هر چند به گونه‌ای باشند که در خور و شایسته آن هستند (اقتضاء) که وجوب بر آن‌ها قرار یابد.

عراقی، با یادآوری این نکته که روایات وجوب زکات، در نه چیز، مستفیض، بلکه متواترند، گفته: شاید راه جمع این باشد که وجوب زکات، در چیزهای دیگر، هنوز به مرحله‌ای نرسیده که برای مکلفان وظیفه بیاورد (فعلیت) (عراقی، بی تا، ج ۲، ص ۳۹۴). بنابراین، در اصل و در مرحله اقتضاء، زکات همه چیزهایی که در روایات به آن‌ها اشاره شده، واجب بوده است، لکن وجوب شماری از آن‌ها، که همانا نه چیز باشند، به مرحله کنونی نرسیده‌اند. این راه جمع، تمام نیست؛ زیرا، غیر از نه چیز، در پاره‌ای از روایات تعمیم، به گونه‌ای بیان شده‌اند که نشانگر کنونی بودن وجوب، در همه چیزهایند.

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا برنج زکات دارد؟ امام فرمود: آری.

سپس فرمود: «در آن روزگار، در مدینه برنج نبود، تا در آن زکات قرار داده شود، ولی اکنون زکات آن واجب است. چگونه در برنج زکات نباشد، حال آنکه مالیات عراق، از برنج است» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱).

توضیح امام(ع) درباره اینکه در آن زمان، برنج نبوده که بر آن زکات بسته شود و گرنه، برنج هم زکات دارد، حکایت از کنونی بودن حکم است. دیگر اینکه جمع آوری زکات، از دیگر دانه‌ها، توسط کارگزاران حکومت، در روزگار امامان(ع) بیانگر کنونی بودن وجوب در آن‌هاست.

۱-۳-۳. استحباب

بیشتر فقهای امامیه، این راه جمع را برگزیده‌اند و در غیر نه چیز فتوای به استحباب داده‌اند. شیخ مفید در این باره می‌نویسد: «زکات در سایر دانه‌ها واجب نیست، بلکه مستحب مؤکد است» (مفید، ۱۴۱۰ق، صص ۲۴۵-۲۴۴).

شیخ طوسی در استبصار نیز پس از ذکر روایات، همین شیوه را برگزیده و بسان شیخ مفید در غیر موارد نه‌گانه، فتوای به استحباب داده است (استبصار، ج ۲، ص ۴). غیر از شیخ طوسی، علامه، شهید اول و بسیاری دیگر نیز حمل بر استحباب را بهترین راه دانسته‌اند. بیشتر فقهای معاصر نیز، فتوای به استحباب داده‌اند. ولی باید توجه داشت

که در هیچ یک از روایات، جمله و یا عبارتی که بیانگر استحباب زکات در غیر موارد نُه گانه باشد، وجود ندارد و روشن است که فتوای به استحباب نیز، چون وجوب، باید مستند به دلیل باشد و صرف جمع عربی و تبرعی بین روایات، نمی تواند مستند فتوای به استحباب باشد.

۱-۳-۴. تعیین به وسیله حاکم

برخی از فقیهان، راه حل دیگری برای جمع بین روایات، ارائه داده اند. آن ها می گویند: بر طبق آیه ۱۰۳ سوره توبه، پیامبر اکرم (ص) از سوی خدا، مأموریت پیدا کرد تا آنچه را خداوند بر مسلمانان واجب گردانیده از مال خود بپردازند، عملی سازد و مال های آنان را پاک سازد:

«خذ من اموالهم صدقه، تطهرهم و تزكیهم بها...» (توبه: ۱۰۳)؛ از مال های ایشان، زکات بگیر و آنان را پاک ساز و پرورش ده.

پیامبر (ص)، از جایگاه حاکم و مسئول اداره جامعه، نُه چیز را که مهمترین سرمایه آن روزگار، بویژه عربستان به شمار می آمد، مشمول مالیات زکات قرار داد و در چیزهای دیگر قرار نداد.

بنابراین نظر، مشخص کردن موارد زکات، در هر زمان، به دست حاکم اسلامی است. او در هر عصر، هماهنگ با نیاز جامعه و حکومت و نیز نوع ثروت و دارایی هایی که در اختیار مردم است، زکات را قرار می دهد. بر این اساس، موارد وجوب زکات در زمان پیامبر اکرم (ص)، با آنچه در زمان امیر المؤمنین (ع) و یا امامان دیگر (ع) بوده، متفاوت است. حتی در دوران یک حاکم چه بسا دایره موارد زکات، تعمیم یابد و یا محدود گردد.

۲. بررسی مقایسه ای اموال مشمول زکات در نزد مذاهب پنجگانه اسلام و فقه جدید اهل

سنت

اموال جمع کلمه «مال» است. در لسان العرب آمده است که مال همه آن چیزهایی است که به تملک در می آید الا اینکه اهل صحرا، اکثر مال را بر انعام (گاو، گوسفند، شتر،

اسب و ...) و اهل شهر، اکثر، مال را بر طلا و نقره اطلاق می‌کردند، اگر چه همه مال هستند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۴).

در اینجا به تفصیل، نظر مذاهب پنجگانه اسلام و فقه جدید اهل سنت را در مورد هر یک از اموال مشمول زکات به طور جداگانه بیان می‌کنیم.

۲-۱. ثروت زراعی

همه مذاهب اهل سنت در وجوب زکات غلات چهارگانه یعنی گندم، جو، خرما و کشمش اتفاق نظر دارند. بنا به رأی همه آنها، اگر از آب باران یا آب نهر آبیاری شده باشد، زکات آن عُشر (۱۰٪) است و اگر از آب چاه استفاده کرده باشد، زکات آن نصف العشر (۵٪) است اما در نوع زراعت و غلات اختلاف دارند.

بنا به نظر مشهور فقهای امامیه زکات تنها در گندم، جو، خرما و کشمش به شرط نصاب واجب است و در غیر این‌ها واجب نیست، گرچه مستحب است (الشیخ المفید، بی‌تا، ص ۲۸؛ الشیخ الطوسی، بی‌تا، صص ۱۱۵-۱۱۴؛ المحقق الحلی، ۱۴۰۲ق، صص ۳۵۸-۳۵۷؛ النجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۹؛ الطباطبائی الیزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۸۸؛ الخمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۶).

اما در فقه اهل سنت، بنا به نقل سید مرتضی در انتصار، از ابن ابی لیلی، سفیان ثوری و ابن حی حکایت شده که در محصولات زراعی، زکات تنها در گندم، جو، خرما و کشمش است (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۲۴). حنفیه می‌گویند زکات بر هر چیزی که زمین آنرا پرورش می‌دهد به جز چوب، سبزی و نی، واجب است. مالکیه و شافعیه می‌گویند زکات در همه چیزهایی که برای هزینه و مصرف سال ذخیره می‌شود، مانند گندم، جو، خرما و کشمش، واجب است. حنابله می‌گویند زکات در هر آنچه که کیل و وزن می‌شود واجب است (الجزیری، ۱۹۸۶م، صص ۶۱۹-۶۱۶؛ القرضاوی، بی‌تا، صص ۳۵۴-۳۴۱، القرطبی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۳؛ مغنیه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۳).

۲-۲. ثروت حیوانی

همه مذاهب به جز مالکیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که زکات در سه صنف از چهارپایان به شرط سائمه^۳ بودن و نصاب، واجب است. این اصناف عبارتند از شتر و گاو که شامل گاومیش هم است و گوسفند که شامل بز هم هست، اما مالکیه سوّم را شرط نمی‌داند. بنابراین رأی، زکات بر این سه صنف چه سائمه باشند یا غیر سائمه واجب است. همه مذاهب به اتفاق قائلند که زکات در رمه اسب و قاطر و الاغ واجب نیست مگر اینکه جزء مال التجاره قرار گیرد (القرطبی، بی‌تا، ص ۲۵۱؛ القرضاوی، بی‌تا، ص ۲۲۳). اما حنفیه در رمه اسب ذکورا و اناثا به شرط سائمه بودن و نگهداری برای ازدیاد نسل، زکات را واجب می‌داند (ابن النوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۳۹).

در مذهب حنفیه و حنبلیه زکات غسل واجب است و نسبت آن عُشر است. مالکیه و شافعیه قائل به زکات در غسل نیستند. قرضاوی پس از بیان نظرات مذاهب می‌گوید که غسل مال است و با آن به کسب و تجارت می‌پردازند. از اینرو، زکات در آن واجب است (القرضاوی، بی‌تا، صص ۴۲۷ - ۴۲۵).

۲-۳. ثروت تجاری (مال التجاره)

مال التجاره مالی است که به قصد ربح و کسب و به عقد معاوضی مملوک شخص است. این ملکیت باید به سبب فعل شخص باشد. اما اگر به سبب ارث مالک شده باشد، مال التجاره نیست. مذاهب چهارگانه اهل سنت به طور کامل قائل به وجوب زکات مال التجاره هستند. در نزد سه مذهب اهل سنت مال التجاره آن چیزی است که طلا و نقره نیست چه مضروب باشد یا غیر مضروب مثل زیورآلات زنان. مالکیه در غیر مضروب مخالف است. دلیلشان این است که طلا و نقره اگر مسکوک نباشد از مال التجاره شمرده می‌شود نه از نقدین. در زکات مال التجاره شرط است که قیمتش به اندازه نصاب طلا یا نقره برسد. در این صورت بر کسی که این‌ها را مالک است واجب است زکات آنرا که ۲/۵ درصد است اخراج کند (الجزیری، بی‌تا، ص ۶۰۶؛ القرطبی، بی‌تا، ص ۲۵۴؛ القرضاوی، بی‌تا، صص ۳۱۴ - ۳۱۳). و اما فقهای امامیه زکات مال التجاره را واجب نمی‌دانند بلکه زکات آنرا بنابر قول اصح مستحب می‌دانند (الشیخ

الطوسی، بی تا، ص ۱۱۵؛ المحقق الحلّی، بی تا، ص ۳۵۱؛ الطباطبائی الیزدی، بی تا، صص ۲۷۳ و ۳۰۱؛ الخمینی، بی تا، ص ۲۹۸). البته سید مرتضی در انتصار آن را نفی کرده است. از کلام صدوقین وجوب استنباط می شود (سید مرتضی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱). برخی از محققان (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳) با استناد به روایات این باب^۴ و آرای فقها، نظریه وجوب تعلق زکات به مال التجاره (عروض تجاری) را تقویت کرده اند، البته در صورتی که مال در طول سال راكد (صامت) بماند.

۲-۴. ثروت پولی و مالی

۲-۴-۱. طلا و نقره

زکات طلا و نقره مسکوک به شرط نصاب و بقای آن به مدت یک سال، در نزد همه مذاهب واجب است. از آنجا که فقهای مذهب چهارگانه اهل سنت مسکوک بودن را شرط نمی دانند، از اینرو، زکات شمش های طلا و نقره و ظروف طلا و نقره را واجب می دانند. اما در طلا و نقره زینتی به صورت زیورآلات، تنها حنفیه زکات آنرا واجب می داند و مالکیه و شافعیه و حنبلیه زکات آنرا واجب نمی دانند (القرطبی، بی تا، ص ۲۵۱؛ الجزیری، بی تا، صص ۶۰۲ - ۶۰۱).

فقهای امامیه به خاطر آنکه مسکوک بودن به سکه رایج را شرط وجوب زکات طلا و نقره می دانند در نتیجه در شمش ها و ظروف طلا و نقره و همچنین طلا و نقره زینتی قائل به وجوب زکات نیستند (الشیخ المفید، ۱۴۱۰ق، ج ۵، صص ۲۸-۲۷؛ الشیخ الطوسی، بی تا، ص ۱۱۴؛ المحقق الحلّی، بی تا، ص ۳۵۶، الطباطبائی الیزدی، ۱۳۶۳ق، ج ۲، ص ۶۰۹؛ الخمینی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

۲-۴-۲. پول های کاغذی (اسکناس و دیگر انواع پول)

در مورد زکات پول های کنونی جمهور فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت قائل به وجوب زکات هستند. زیرا به نظر این ها اسکناس جای طلا و نقره را در معامله گرفته است. بنا به نظر شافعیه معامله با پول های کاغذی از قبیل حواله بر علیه بانک است. به قیمت آن حواله شخص، مالک قیمت این ورق می شود که دینی است بر عهده بانک و

بانک مدیون است و هر زمان که مدیون به این اوصاف باشد، زکات دین فوراً و حالاً واجب است. فقهای حنفیه می‌گویند پول‌های کاغذی از قبیل دین قوی است به جز اینکه می‌شود آنرا فوراً به نقره تبدیل کرد، پس زکات آن فوراً واجب است. فقهای مالکیه می‌گویند پول‌های کاغذی گرچه سند دین است اما از آنجا که می‌شود آنرا فوراً به نقره تبدیل کرد و در جای طلا در معامله نشسته است، پس زکات در آن با احراز شرایط واجب است. بر اساس نظر این‌ها، اسکناس این امکانیت را دارد که بدون مشکلی با نقره معاوضه گردد. از اینرو، معقول نیست که در نزد مردم اسکناس باشد و این امکان بر ایشان هست که به اندازه نصاب با نقره معاوضه کنند و از آن اخراج زکات نکنند. در نتیجه فقهای مذاهب ثلاثه حنفی، مالکی و شافعی بر وجوب زکات اسکناس و اوراق بهادار و پول‌های تحریری اجماع دارند و تنها حنبلی‌ها در این مسأله مخالف هستند. این‌ها می‌گویند زکات اسکناس واجب نیست مگر آنکه با طلا و نقره معاوضه گردد و شروط زکات در این طلا و نقره باشد (الجزیری، ۱۴۰۹ق، ص ۶۰۶).

اما در مذهب امامیه به خاطر انحصار زکات در همان ۹ مورد و مسکوک طلا و نقره نبودن پول‌های کنونی، زکاتی در اسکناس و پول‌های تحریری نیست. اما برخی از فقهای معاصر (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵) پول‌های رایج امروزی را به دلیل عمومات و اطلاقات قرآن (نظیر آیه تشریح زکات)، حکمت تشریح زکات، الغای خصوصیت برای طلا و نقره و ثمن قرار گرفتن برای معاملات و انجام وظائف نقدین، احتیاطاً مشمول زکات می‌دانند. برخی از محققان (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹) نیز با استناد به روایاتی در باب مال التجاره^۵ و الحاق پول‌های امروزی به مال التجاره از حیث مالیت، نظریه تعلق زکات به پول‌های رایج امروزی را در صورتی که در طول سال راکد بماند و در سرمایه‌گذاری و تجارت وارد نشود، تقویت کرده‌اند.

۲-۴-۳. زکات سهام و اوراق قرضه

قرضاوی زکات سهام و اوراق قرضه را نیز در کتاب فقه الزکاه خودش طرح نموده است. وی بیان می‌دارد که اوراق قرضه دارای فوائد ربوی است. بنابراین، با سهام فرق دارد. در عین حال از هر دو زکات اخذ می‌شود. بنا به نظر او فایده حرام و ربوی اوراق

قرضه نمی‌تواند سبب عفو صاحب اوراق قرضه شود، زیرا ارتکاب حرام به صاحب آن مزیتی به دیگرانی که از فایده حلال، زکات می‌دهند، نمی‌دهد و به همین دلیل است که فقهای اهل سنت بر وجوب زکات در زیور آلات محرم اتفاق نظر دارند، اگر چه در مباح اختلاف کردند (القرضاوی، ۱۴۱۲ق، صص ۵۲۷-۵۲۶). به نظر اعضای شرکت‌کننده در اولین همایش زکات، اسناد و اوراق دارای بهره ربوی و همچنین پس‌اندازهای ربوی، واجب است اصل آن‌ها تزکیه شود و نسبت واجب آن هم زکات پول که ۲/۵٪ است، می‌باشد. اما فوائد ربوی آن قابل تزکیه نیست و مال خبیث است و مسلمان از آن استفاده نمی‌کند. استفاده آن، انفاق در راه خیر و مصلحت عمومی غیر از بنای مساجد و چاپ قرآن است (الاشقر، ۱۴۱۸ق، ص ۸۷۲).

بر اساس مشرب فقهای امامیه حق واجب در سهام و اوراق قرضه غیر ربوی خمس بوده و تحت عنوان منفعت کسب می‌آید و همان احکام را خواهد داشت و اما فواید حرام و ربوی اوراق قرضه حکم ربا داشته و مشمول تمام احکام ربا می‌شود.

۲-۵. مستغلات

مقصود از مستغلات، عبارت از اموالی است که زکات در عین آن‌ها واجب نیست و برای تجارت بکار گرفته نشده‌اند، لکن از نماءات و محصول آن‌ها استفاده می‌شود مثل مزرعه‌ها، حمام‌ها، کارخانجات، منازل اجاره‌ای، وسائط حمل و نقل کرایه‌ای یا چهارپایان که کرایه داده می‌شوند و مانند آن. فرق میان مستغلات و اموال التجاره آن است که در مال التجاره ربح از طریق تحول عینی از یک مالک به مالک دیگر حاصل می‌شود در حالی که در مستغلات، عین باقی می‌ماند لکن منفعت تجدید می‌شود. ملاحظه آراء فقهای شیعه در خصوص مستغلات بیانگر وجود چند نظریه است: (۱) برخی از فقهاء متعرض بحث مستغلات در کتاب الزکاه خود نشده‌اند. نظیر: شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن حمزه، ابن زهره و ابن ادریس. (۲) جمهور متقدمین، متأخرین و معاصرین از فقهای شیعه که از مستغلات سخن در میان آورده‌اند، حکم به استحباب پرداخت زکات منافع اینگونه فعالیت‌های اقتصادی کرده‌اند. از این میان، گروهی مستغلات را به مال التجاره ملحق کرده‌اند نظیر: شهید، صاحب «مفتاح الکرامه»

و صاحب «جواهر» و گروهی بدون ذکر هیچگونه مستند و دلیل صریحی، استحباب زکات در این اموال را پذیرفته‌اند مانند: شیخ طوسی، علامه، کاشف الغطاء، صاحب «مدارک» و صاحب «حدائق»، اگر چه شهرت و اجماع از سوی برخی ادعا شده است. (۳) برخی از معاصرین (نظیر منتظری) وجود زکات استحبابی در مستغلات را بطور صریح نپذیرفته‌اند، چرا که الحاق به مال التجاره، اجماع، شهرت و نیز اخبار مسأله را به عنوان دلایل متقنی تلقی نکرده‌اند (عسکری، ۱۳۸۴، صص ۱۴۳-۱۳۱).

در میان فقهای اهل سنت و سایر فرق اسلامی نیز در این مسأله اختلاف وجود دارد: ۱. برخی از فقهای سلف نظیر ابن حزم ظاهری و نیز برخی از معاصرین مانند شوکانی و صدیق حسن خان قائل به نفی زکات در مستغلات هستند. اصله البراءه و سیره فقهاء از جمله دلایل آنان است. ۲. گروهی از فقهای سلف از جمله برخی از مالکیه و حنابله و نیز هادویه از فرق زیدیه و نیز گروهی از معاصرین نظیر ابو زهره، خلاف عبدالرحمن حسن و یوسف قرضاوی قائل به توسیع متعلقات زکات و لحاظ مستغلات در زمره آنها می‌باشند. عموم آیات و روایات این باب، قیاس به مواد زکوی و نیز توسل به حکمت تشریح زکات از جمله دلایل این عده است (القرضاوی، ۱۴۱۲ق، صص ۴۵۹-۴۵۸ و ۴۶۶). بر اساس رأی مجمع بحوث اسلامی و اعضای شرکت‌کننده در اولین همایش زکات، بر اعیان این‌ها زکاتی نیست، اما بر درآمد حاصله این‌ها در صورت نصاب و گذشت سال، به نسبت ربع العشر (۲/۵٪) زکات واجب است (الاشقر و دیگران، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۶۵).

۳. بررسی امکان تعمیم اموال مشمول زکات

همانطور که در بررسی مقایسه‌ای اموال مشمول زکات در نزد مذاهب پنجگانه اسلام و فقه جدید اهل سنت دیدیم، اکثر اهل سنت قائل به تعمیم اموال مشمول زکات هستند ولی اکثر فقهای شیعه نظرشان بر حصر منابع زکات در موارد نه‌گانه است.

در این قسمت ابتدا، خلاصه‌ای از نظرات فقهای شیعه و اهل سنت را درباره منابع زکات بیان خواهیم کرد؛ در ادامه دلایل علمای شیعه، در مورد حصر منابع زکات را می‌آوریم و سپس به بحث امکان تعمیم منابع زکات می‌پردازیم و به این سوال پاسخ

می‌دهیم که آیا دامنه اموال مشمول زکات قابل تعمیم است؟ و آیا ویژه ساختن زکات در موارد یاد شده از ناحیه امامان(ع)، حکم همیشگی و پایدار است یا حکومتی و ناپایدار؟

۳-۱. نظریه حصر

در بین فقهای شیعه مشهور است که زکات، در همان موارد نه‌گانه واجب است و در غیر آن نه مورد، زکاتی واجب نیست. بر آن، ادعای اجماع و اتفاق نیز شده است (محقق حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۸).

فقهای شیعه، بر واجب بودن زکات تنها در نه چیز، صرف نظر از شهرت فتوایی بین اصحاب، به دلیل‌هایی استناد جسته‌اند، از جمله:

الف- اجماع

بسیاری از فقها از جمله شیخ، در خلاف و علامه در نه‌گانه ادعای اجماع کرده‌اند؛ شیخ انصاری در این زمینه می‌نویسد: «بین اصحاب مشهور است که زکات در غیر از نه چیز، واجب نیست. شیخ [صدوق] در «فقیه» و شیخ طوسی در «خلاف» و سید مرتضی در «ناصریات» و ابن زهره در «غنیه» بر آن ادعای اجماع کرده‌اند و علامه در «منتهی» گفته "همه علمای ما برآنند" و چنین ابراز کرده محقق در «معتبر»، ولی ابن جنید را استثناء کرده است» (شیخ انصاری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۸).

ولی همانگونه که پیش از این اشاره کردیم، نخست اینکه برخی از فقهای شیعه، مانند ابن جنید و یونس مخالفت کرده‌اند و دیگر اینکه در حجیت چنین اجماع‌هایی تردید است، بویژه مستند این اجماع‌ها، روایات باب است و خواهیم دید که در بین روایاتی که دایره زکات را فراتر از نه چیز می‌دانند نیز، روایات با ارزشی وجود دارد.

ب- اصالة البرائة

شیخ طوسی در «خلاف» (الطوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳) و علامه در «مختلف» (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۰) در مقام استدلال بر انحصار زکات در اشیای نه‌گانه، به اصالة

البرائه نیز تمسک جسته‌اند. اینان، با اجرای این اصل، می‌خواهند بگویند، در وجوب زکات تنها در نه چیز، تردیدی نیست و همه فقها در آن اتفاق نظر دارند، از اینرو، اگر به خاطر پاره‌ای روایات و گفتارها، نسبت به وجوب زکات در دیگر موارد، دچار تردید شویم، می‌گوئیم اصل براءت است و زکات دیگر موارد بر ما واجب نیست. پر واضح است که اجرای این اصل، بستگی به آن دارد که ما از ظهور روایات دائر به وجوب زکات در غیر از موارد نه‌گانه دست برداریم و یا به گونه‌ای آن‌ها را توجیه کنیم، همانطور که شیخ، علامه و بسیاری دیگر، آن‌ها را حمل بر استحباب و برخی نیز حمل بر تقیه کرده‌اند و گرنه روشن است که با وجود روایات با ارزش و ارجمند، نوبت به اصل نمی‌رسد (اسماعیلی، ۱۳۷۴، ص ۳۷).

ج- روایات

از روایات بسیاری، وجوب زکات تنها در نه چیز استفاده می‌شود (حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، صص ۳۸-۳۲). شمار این روایات، چنان زیاد است که صاحب جواهر (شیخ جواهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۵) و میلانی (میلانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۰) آن‌ها را متواتر دانسته‌اند و برخی چون آقای سید ابوالقاسم خوبی (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸) آن‌ها را مستفیضه و متظافره دانسته‌اند. به نظر می‌رسد مهمترین مستند مشهور، همین روایات باشد که به پاره‌ای از آن‌ها در ابتدای مقاله اشاره کردیم (روایات دسته اول و دوم).

اما در فقه اهل سنت، برخی مانند ابن سیرین، حسن بن صالح بن حی، حسن، ابن ابی لیلا و احمد حنبل، بسان شیعه، به انحصار وجوب زکات غلات در اشیای چهارگانه معتقدند (محقق حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۸). ابن قدامه، افزون بر این‌ها، از موسی بن طلحه، شعبی، ابن عمر، ابن المبارک، ابی عبید نیز چنین نظری را نقل می‌کند (القرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۹).

۲-۳. نظریه تعمیم

از عبارات علامه در مختلف (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۱) استفاده می‌شود که در میان علمای شیعه، ابن جنید اسکافی، وجوب زکات را تنها در موارد نه‌گانه نمی‌داند و در مانند ذرت، عدس، کنجد، برنج، عسل و... واجب می‌داند.

غیر از ابن جنید، گویا یونس بن عبدالرحمان، از راویان و فقیهان بزرگ و از اصحاب امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) (النجاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲) نیز چنین نظری داشته است. وی، بر این نظر بوده که ویژه بودن زکات در نه چیز، مربوط به صدر اسلام بوده است و چیزهای دیگری پس از آن، توسط پیامبر(ص) و امامان(ع) بدان افزوده شده است. وی، در ذیل روایتی از پیامبر اکرم(ص) ابراز می‌دارد:

«معنای سخن پیامبر که فرموده: ان الزکاة فی تسعة اشياء و عفا عما سوی ذلک؛ آن است که آن [واجب بودن زکات در نه چیز] در آغاز نبوت بوده است، همانگونه که نماز در آغاز دو رکعت بود و سپس پیامبر(ص) بر آن هفت رکعت افزود همچنین زکات را در آغاز، بر نه چیز واجب فرمود، سپس بر همه دانه‌ها قرار داد» (الکلینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۹).

از ظاهر عبارت یونس بن عبدالرحمان، برمی‌آید که وی خواسته، بین روایاتی که زکات را فقط در نه چیز واجب می‌دانند و روایاتی که زکات را فراتر از نه چیز واجب می‌دانند، جمع کند، از اینرو، آنرا توجیه کرده است. در سخن یونس احتمال دیگری نیز هست که در ادامه بحث بدان خواهیم پرداخت.

نعمان بن ابی عبدالله فقیه و قاضی القضاة حکومت فاطمیان (آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا، ص ۳۲۴)، در نیمه دوم قرن چهارم نیز، بر این نظر بوده که زکات، غیر از چیزهای نه‌گانه را هم در بر می‌گیرد. وی، در توضیح این حدیث از پیامبر اکرم(ص): «و ما سقت السماء و الأنهار ففیہ العشر» می‌نویسد: «این سخن پیامبر(ص) را همگان، شیعه و سنی، ثابت دانسته‌اند. و در این سخن، به روشن‌ترین بیان، وجوب زکات بر هر آنچه از زمین می‌روید، بیان شده است؛ زیرا پیامبر اکرم(ص) از آن چیزی را جدا نفرموده است. [این حدیث] به راه‌های زیادی از اهل بیت پیامبر(ص) و از راه اهل سنت، از پیامبر(ص) برای ما روایت شده است» (نعمان بن محمد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۵).

قاضی نعمان، برای استوار کردن نظر خویش، روایات دیگری را نیز از راه‌های گوناگون، شیعه و سنی، نقل کرده است. با این حال، وی، فقیه دربار فاطمیان بوده و به باور برخی، از افکار احمد حنبل تأثیر پذیرفته است. از اینرو، بیشتر فقهای ما، به نظرات وی توجه چندانی نکرده‌اند.^۱

برخی احتمال داده‌اند که از ظاهر عبارت کافی و نیز عنوان‌های باب‌های زکات و ترتیبی که برای آن‌ها مقرر شده است، امکان دارد استفاده شود که کلینی نیز، معتقد به وجوب زکات، تنها در نه چیز نبوده است. زیرا وی، پس از ویژه کردن چند باب به اصل وجوب زکات و اهمیت آن و نیز انگیزه وجوب زکات و ضرورت پرداخت آن، بابی را گشوده است با عنوان "باب ما وضع رسول الله (ص) الزکات علیه". در این باب، دو روایت آورده و سپس باب دیگری را گشوده با عنوان: "باب آنچه از دانه‌ها زکات دارند" و در آن شش روایت آورده است که دلالت می‌کنند بر وجوب زکات، در بیشتر از نه چیز (الکلینی، بی تا، ج ۳، ص ۵۰۹).

کلینی، بر شیوه محدثان، نه در عنوان این دو باب و نه در ذیل آن، به مستحب بودن غیر موارد نه‌گانه و یا تقیه‌ای بودن روایاتی که فراتر از نه چیز را می‌گویند، اشاره نکرده است، بلکه پس از آن، باب دیگری را گشوده، با عنوان "باب واجب نبودن زکات در چیزهایی چون: سبزی‌ها و مانند آنکه از زمین می‌رویند" و در آن، به چیزهایی که زکات در آن‌ها واجب نیست، اشاره کرده است. بر این اساس، برخی احتمال داده‌اند که این باب، بخشی از دو باب پیش و نشان دهنده آن است که وی، نظر به وجوب زکات در غیر غلات چهارگانه داشته است (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۴). همچنین شیخ صدوق و پدر وی، علی بن موسی بن بابویه (علامه حلی، ج ۱، ص ۷۹)، افزون بر چیزهای نه‌گانه، زکات مال التجاره را نیز واجب دانسته‌اند.

شهید صدر به عنوان یکی از فقهای معاصر، در ذیل روایتی از امام کاظم (ع) که می‌فرماید: «علی الوالی فی حاله عدم کفایه الزکاة ان یمون الفقراء من عنده بقدر سعتهم حتی یستغنوا»؛ اگر موارد زکات، نیاز نیازمندان را بر نیآورد، بر حاکم است که از نزد خویش نیاز فقیران را برآورد، به گونه‌ای که بی نیاز گردند؛ بیان می‌کند که رهبر جامعه

اسلامی باید با همه امکانات خود غیر از اقلام نه‌گانه ویژه زکات به برآورد نیاز نیازمندان بپردازد (صدر، بی‌تا، ص ۳۳).

منتظری در کتاب الزکاه خود روایات وارده در باب زکات را به ۴ دسته تقسیم کرده و به بررسی آن‌ها می‌پردازد. سپس به راه‌های جمع بین این ۴ دسته از روایات اشاره می‌کند و با اقامه دلایل و شواهدی، نظریه استحباب (متعلق به شیخ مفید، شیخ طوسی و متاخران شیعه) و نیز نظریه تقیه (متعلق به سید مرتضی، صاحب حدائق و صاحب مصباح‌الغیبه را تضعیف می‌کند و تعیین متعلقات زکات را در اختیار حاکم اسلامی می‌داند و در نهایت فتوای صریحی نمی‌دهد و اظهار نظر صریح را به آگاهی نسبت به دوران ائمه علیهم السلام خصوصاً حضرت امام باقر(ع) و حضرت امام صادق(ع) و چگونگی برخورد حکام آن زمان در مساله زکات می‌داند.

علامه فضل الله (سایت علامه فضل الله، قسمت استفتائات) زکات غلات دیگر مانند برنج، عدس و... و همچنین زکات پول و اسکناس را، بنابر احتیاط لازم، واجب می‌داند.

سایر مراجع تقلید معاصر، زکات واجب را، محدود به همان نه چیز یعنی (گندم، جو، خرما، کشمش، گوسفند، گاو، شتر، طلا و نقره مسکوک) دانسته و در غیر این نه مورد، زکات را مستحب می‌دانند (رساله توضیح المسائل مراجع تقلید، احکام زکات). جعفری نیز به عنوان یکی از محققان معاصر معتقد به تعمیم منابع زکات است و بیان می‌کند هدف تشریح زکات برآوردن نیاز نیازمندان و رساندن سطح زندگانی آنان، به سطح متوسط است (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۷۸).

امینی بر این نظر است که: «بر طبق فتاوی‌ای فقها زکات به نه چیز تعلق می‌گیرد. ظهور ادله فقهی نیز چنین است اما اگر بررسی کنیم، می‌بینیم روایات می‌گوید: اگر زکات داده می‌شد مشکلات حل می‌گردید. حال آیا در زمان حاضر چنین است یا نه؟ درهم و دینار - که باید مسکوک رایج باشد - که وجود خارجی ندارد. انعام اربعه نیز باید معلوفه نباشند و الآن کمتر این شرط محقق می‌شود. شتر هم که بسیار کم است. فقط غلات می‌ماند. حال اگر فرض کردیم همه دادند، آیا نیازها تأمین می‌شود؟ این ضرورت بررسی دارد. اگر زکات این مصارف و این اهمیت را دارد، آیا فقط محدود به

همین موارد است؟ حال چون درهم و دینار نیست هر قدر هم اسکناس ذخیره کنند، هیچ زکاتی ندارد. این‌ها قابل بحث است. آیا می‌توان گفت نگرش اسلام همین است. اگر کسی شتر ندارد، ولی ده‌ها ماشین دارد این زکات ندارد ولی شتر دارد؟ این موضوع در حوزه ما باید حل شود، از نظر فقهی مناسب با زمان بحث کنند. در زمان پیامبر(ع) اموال همین‌ها بوده است؛ ولی اکنون وضع فرق می‌کنند» (کلباسی، بی‌تا، ص ۳۴۸).

جنتی هم در خصوص متعلقات زکات بر این باور است که: «حوزه‌ها و علما باید به داد برسند، آیا درهم و دینار مسکوک حتماً باید طلا و نقره باشد و اگر اسکناس شد دیگر زکات تعطیل است یا آنکه از منابع مهم زکات است؟ پول، بحث مهمی است و یا اگر قوت غالب از گندم و جو فراتر رفت، این قابل بحث است. اگر برنج جانشین گندم شد و خوراک روزمره شد» (کلباسی، بی‌تا، ص ۳۴۸).

غفاری صفت نیز به عنوان یکی از محققین معاصر در تعلیقی بر کتاب «تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه» شیخ طوسی قائل به تعمیم متعلقات زکات است و خلاصه دلایل او بشرح زیر است:

۱. اصل در حکم وجوب زکات، آیه ۱۰۳ سوره مبارکه توبه است که می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقه، تطهرهم و تزکیهم بها...». «اموال» تنها منحصر به موارد نه‌گانه زکات نیست و اینکه پیامبر و ائمه علیهم السلام در برخی احادیث زکات را در نه چیز بیان کرده‌اند به این دلیل است که در زمان آن‌ها جز بر آنچه آن‌ها تعیین می‌کردند، مال اطلاق نمی‌شده است. به خاطر همین است که در زمان بعضی از ائمه «اموال» بر موارد نه‌گانه اطلاق می‌شده و در زمان بعضی دیگر از ائمه «اموال» علاوه بر موارد نه‌گانه شامل اقلام دیگری نیز می‌شده است. پس در هر زمان برای «مال» مصادیقی وجود دارد و مصادیق آن متفاوت است.

۲. استناد به روایاتی که وضع زکات بر اسب در زمان حضرت امیر المومنین(ع) را بیان می‌کند که از جمله آن‌ها روایت ارزشمند زراره و محمد بن مسلم، از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است که فرمودند: «وضع امیرالمؤمنین(ع) علی الخیل العتاق الراعیه فی کل عام دینارین و جعل علی البرازین دیناراً» (الطوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۷)؛ حضرت

امیر(ع) براسب های نجیب علف چر، در هر سال دو دینار و بر اسب های باربر، در هر سال یک دینار قرار داد.

۳. نظریه یونس بن عبدالرحمن و استدلال ایشان؛ ایشان معتقد است که منظور از عفو حضرت رسول(ص) در روایات، عفو از چیزهایی است که در زمان ایشان بر آن مال اطلاق می شده، نه آنکه از تمامی چیزهایی که در تمامی زمان ها در دنیا بر آن مال اطلاق می شود عفو کرده باشد (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۴۱).

در میان فقهای اهل سنت آنان که به تعمیم دامنه زکات نظر دارند، در همه موارد بر یک رأی نیستند. مالکیان و شافعیان، تنها در چیزهایی که بشود ذخیره سازی و خشک کرد و غذای مردم نیز باشد، مانند: گندم و جو، ذرت و برنج واجب می دانند و در مواردی چون گردو، بادام، سیب، انار و... واجب نمی دانند. حنبلیان در چیزهایی که افزون بر درخور خشک کردن و نگهداری، درخور پیمانه کردن باشند، زکات را واجب می دانند. ظاهریه، ابن حزم و شوکانی، اصلاً زکات مال التجاره را واجب نمی دانند (القرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۳۵۳-۳۵۰). ولی ابو حنیفه، در هر چه که از زمین بروید، به جز چند مورد، زکات را واجب می داند. به باور وی، به جز هیزم و نی و علف خشک، در همه گیاهان، میوه ها، سبزی ها و دانه ها زکات واجب است. ابو حنیفه، افزون بر گاو، شتر و گوسفند، زکات اسب را واجب دانسته است، ولی مالک و احمد، بر این نظر نیستند (فضل الله، بی تا، ص ۲۳۶).

در بین فقهای اهل سنت، ابو حنیفه گسترده ترین نظر را در رابطه با موارد وجوب زکات دارد. بنابراین، اینکه برخی پنداشته اند، همه علمای اهل سنت تعمیم دامنه منابع زکات را پذیرفته اند، درست نیست. زیرا ملاحظه کردید که در این مسأله، دیدگاه های گوناگونی وجود دارد. هرچند نظر مشهور در بین آنان، همانا وجوب زکات در بیشتر از نه چیز است (قرطبی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۰).

۴. نکاتی در تقویت نظریه تعمیم

نظریه تعیین دامنه متعلقات زکات توسط حاکم، می‌تواند منشأ آثار بزرگی گردد و شیوه نگرش به مسأله زکات و عملکرد موسسات مالی زکات را دگرگون سازد که در اینجا به برخی از دلایلی که این نظریه را تقویت می‌کند می‌پردازیم:

۴-۱. زکات بر اسب

از پاره‌ای روایات بر می‌آید که حضرت امیر(ع) در دوران زمامداری، افزون بر موارد نُه‌گانه، بر اسب‌ها نیز، زکات بست. از جمله در روایت ارزشمندی از زراره و محمد بن مسلم، از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت کرده‌اند که فرمود: «وضع امیرالمؤمنین(ع) علی الخیل العتاق الراعیه فی کل عام دینارین و جعل علی البرازین دیناراً» (الطوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۷)؛ حضرت امیر(ع) بر اسب‌های نجیب علف‌چر، در هر سال دو دینار و بر اسب‌های باربر، در هر سال یک دینار قرار داد.

روشن است که اگر آنچه ویژه شده برای زکات، دگرگون ناپذیر بودند، افزودن چیز دیگری بر آن‌ها جایز نبود. قرار دادن زکات بر اسب‌ها از سوی حضرت امیر(ع)، آن هم در دوران حکومت، این حقیقت را می‌نمایاند که: اولاً، وجوب زکات، ویژه این نُه چیز نیست و هرگاه نیاز بود، افزایش می‌یابد. ثانیاً، مشخص کردن منابع زکات، در هر زمان، به دست حاکم اسلامی است. پیامبر اسلام(ص) در صدر اسلام، به خاطر ضعف بنیه مالی مسلمانان و شرایط ویژه آن روزگار و سرزمین، نُه چیز را در قلمرو زکات قرار دادند، ولی در زمان زمامداری حضرت امیر(ع)، که از سویی نیازمندی‌های عمومی و احتیاج‌های دولت اسلامی افزایش یافته بود و از دیگر سوی در سرزمین عراق، محل حکومت آن بزرگوار، بر خلاف حجاز، اسب فراوانی بود، از این روی، وی، از جایگاه حاکم اسلامی اسب را در کنار نُه مورد دیگر قرار داد و قانون زکات را بر آن جاری ساخت.

شهید صدر، با اشاره به حدیث بالا، می‌نویسد: «آنچه از امیرالمؤمنین(ع) به ثبوت رسیده است که آن حضرت بر مال‌ها، علاوه بر موارد زکاتی که در قانون ثابت اسلامی است، وضع زکات کرد. این عنصر متحرک، کاشف از آن است که زکات، به عنوان یک

دید اسلامی، مخصوص مال معینی نیست و این حق ولی امر است که زکات را بر هر کالایی که مصلحت بداند طبق ضرورت‌های خاصی، قرار دهد» (صدر، بی تا، ص ۳۳).

از این سخن استفاده می‌شود که آنچه از ناحیه شارع مقدس رسیده است، اصل زکات است به عنوان واجب مهم مالی و تعیین موارد اخذ زکات، به عهده حاکم و مقام ولایت امر است. افزون بر این، از عبارت شهید صدر بر می‌آید که امیرالمؤمنین (ع) بر اشیای دیگری غیر از اسب نیز زکات قرار داد (اسماعیلی، ۱۳۷۴، ص ۵۳).

ممکن است گفته شود که مالیاتی که حضرت علی (ع) بر اسب‌ها قرار داد، زکات نبود، بلکه در حقیقت خراجی بود که از مالکان آن‌ها گرفته می‌شد. از اینرو، این روایت دلیل بر وجوب زکات بر اسب و دیگر چیزها، از سوی حاکم اسلامی نمی‌شود. باید توجه کرد که این اشکال وارد نیست؛ زیرا در روایت دیگری از مالیاتی که امیرالمؤمنین (ع) بر اسب‌ها بست، به عنوان (صدقه) یاد شده است، فلذا بطور مسلم، مراد آن حضرت زکات بوده است، نه خراج.

زراره می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا قاطر زکات دارد؟ امام فرمود: نه.

عرض کردم پس چگونه بر اسب‌ها زکات قرار داده شده، ولی بر قاطر قرار داده نشده است؟

امام (ع) فرمود: «لأن البغال لاتلقح و الخیل الأناث ینتجن. و لیس علی الخیل الذکور شیء قال: قلت: فما فی الحمیر؟ قال: لیس فیها شیء. قال: قلت: هل علی الفرس او البعیر یكون للرجل یرکبهما شیء؟ فقال: لا. لیس علی ما یعلف شیء، انما الصدقة علی السائمة المرسله فی مرجعها، عامها الذی یقتنیها فیہ الرجل فاما ما سوی ذلک فلیس فیہ شیء» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۶، ص ۵۱)؛ زیرا قاطرها، زاد و ولد نمی‌کنند، ولی اسب‌های ماده می‌زایند و بر اسب‌های نر چیزی نیست. عرض کردم: پس در الاغ چیست؟ فرمود: در آن چیزی نیست. عرض کردم: آیا بر اسب و شتری که برای سواری از آن‌ها استفاده می‌شود زکات است؟ فرمود: نه. بر حیواناتی که از علف آماده شده تغذیه می‌کنند، چیزی نیست. زکات، تنها بر حیوان بیابان‌چر، واجب است، همان سالی که مالک برای درآمد، اندوخته است. اما در غیر آن چیزی نیست.

از این روایت، که سند آن صحیح است، استفاده می‌شود که آنچه امیرالمؤمنین (ع) بر اسبها قرار داده زکات بوده، نه خراج؛ زیرا تعبیر (صدقه) با پسوند (سائمه)، تنها با زکات، همانندی می‌کند.

۴-۲. روایات عفو (بخشش)

در روایات زیادی، پس از بیان موارد نه‌گانه و خوب زکات، این جمله «وعفی رسول الله عما سوی ذلک» آمده است. از جمله، در پایان صحیحه فضلاء، صحیحه عبدالله بن سنان، صحیحه ابی بکر حضرمی، موثقه حسن بن شهاب و روایات بسیار دیگری که به برخی از آنها اشاره کردیم (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، صص ۵۱-۳۲). تأکید پیامبر (ص) بر بخشودگی غیر موارد نه‌گانه، بیانگر این است که:

الف- در اصل و در حقیقت، به موجب اطلاقات و عمومات قرآن، همچون: «...خذ من اموالهم صدقه...» (توبه: ۱۰۳)، «...آتوا الزکاة...» (بقره: ۱۱۰)، «...انفقوا...» (بقره: ۱۹۵) و... زکات در همه مالها واجب بوده، ولی پیامبر اکرم (ص) بنا به دلایلی آنها را بخشیده است و گرنه بخشش پیامبر (ص) معنی ندارد. باید وجوبی باشد، تا پیامبر (ص) آنها ببخشد (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۶).

ب- مسئله بخشیدن زکات از غیر موارد نه‌گانه در صدر اسلام، تنها بر اساس مصلحت سنجی پیامبر اکرم (ع)، از جایگاه حاکم اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و جایگاه ویژه مسلمانان در صدر اول، انجام گرفته است، نه اینکه پیامبر (ص) حکم تشریحی را لغو کرده باشد.

بر همین اساس، جمله: «وعفی رسول الله عما سوی ذلک» اشاره به سیاست پیاده شدن جُسته جُسته احکام زکات است (صادقی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۴۹). رسول اکرم (ص) احساس کرد گرفتن زکات از همه مالها و داراییها، برای نو مسلمانان ممکن است گران آید و زمینه را برای پیاده شدن کامل این قانون فراگیر الهی مساعد نمی‌دید؛ از اینرو، از اختیارات حکومتی خویش استفاده کرد و از گرفتن زکات، از دیگر داراییهای آنان خودداری کرد.

۳-۴. روایت یونس

یونس بن عبدالرحمان، از جمله فقیهانی است که قلمرو زکات را فراتر از نه مورد می‌داند (الکلبینی الرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۹). یونس نه مورد را، ویژه صدر اول می‌داند و بر این باور است که پیامبر (ص) حکم وجوب را به سایر کالاها، گسترده است. گویا به نظر یونس، موارد وجوب زکات، همیشگی و ثابت است، ولی پیامبر (ص) به اراده خداوند، در مراحل بعدی، آنرا تعمیم داده و چیزهای دیگری را نیز به قلمرو زکات وارد ساخته است و این احتمال نیز می‌رود که مراد یونس، این بوده که مشخص کردن موارد وجوب، به اختیار پیامبر بوده و او از جایگاه حاکم اسلامی، در آغاز رسالت، آنرا در نه چیز قرار داد و از چیزهای دیگر، دست برداشت. آنگاه که شرایط مالی مسلمانان بهبود یافت، دامنه زکات را گسترده کرد.

براساس این احتمال، از سخنان یونس استفاده می‌شود که در اصل مشخص کردن موارد زکات، به دست حاکم و از اختیارات اوست و به هرگونه صلاح بداند، می‌تواند بر قلمرو آن بیفزاید و یا از آن بکاهد. گروهی احتمال داده‌اند که کلینی، که سخن یونس را در زیر روایتی در کافی آورده، با وی هم‌رأی است (شیخ جواهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۹).

۴-۴. اختلاف روایات

گفتیم که روایات در مشخص کردن موارد زکات، گوناگونند. پاره‌ای زکات را تنها در نه چیز دانسته‌اند: «فی تسعة أشياء ليس فی غيرها شيء» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵). پاره‌ای آنرا در هر چیزی که پیمانانه شود، واجب دانسته‌اند: «الزكاة فی کل شیء کیل» (الکلبینی الرازی، بی‌تا، ج ۳، صص ۵۱۱-۵۰۹). در پاره‌ای از روایات زکات از برنج، عدس و ... برداشته شده و در برخی تأیید شده است؛ اسناد این روایات هم، خوب است. بر این اساس، گروهی احتمال داده‌اند که نفس وجود اختلاف آن هم به این گستردگی در روایات، بیانگر این نکته است که مشخص کردن منابع زکات، وابسته به مصالح دگرگون شونده و در اختیار حاکم اسلامی است.

۴-۵. وظیفه حاکم

نکته دیگری که شاید بتواند این دیدگاه را تأیید و تقویت کند، این است که براساس روایات با ارزش، حاکم اسلامی وظیفه دارد، تک تک مسلمانان را زیر پوشش حمایت خویش قرار دهد، راه‌ها، شهرها، روستاها و جای زندگی آنان را امن سازد، شرایط مساعدی برای اجرای عدالت و رشد و کمال مردم، فراهم آورد، نابسامانی‌های مالی را سامان دهد، کشور اسلام را از دستبرد دشمنان پاس دارد، بنیه دفاعی مسلمانان را، با تهیه ساز و برگ نظامی و فراهم آوردن امکانات لازم، تقویت کند و ... روشن است که از سویی، انجام این کارهای مهم، به بودجه عظیمی نیاز دارد و از سوی دیگر، شرایط در همه جا، یکسان نیست و در هر سرزمینی، به خاطر شرایط اقلیمی و نوع دارایی‌ها و میزان بهره‌مندی از دهش‌های طبیعی و ... فرق می‌کند. از اینرو، با موارد نُه‌گانه و خوب زکات که بسیاری از آن‌ها، اهمیت خویش را امروز از دست داده‌اند، نمی‌توان، به این کارهای مهم دست زد و نیازهای جامعه اسلامی را برآورد.

پس مسؤولیت‌های بزرگ حاکم، ایجاب می‌کند که مقدار بودجه برای دستیابی به آن هدف‌ها و موارد برآوردن آن، تغییر پذیر باشد و در هر زمان، حاکم منابع زکات را مشخص کند. از پاره‌ای روایات، استفاده می‌شود که پیوستگی ژرفی بین انجام این وظیفه‌ها از سوی حاکم و پرداخت مالیات اسلامی، وجود دارد. به گونه‌ای که سرباز زندگان از پرداخت، از خدمات محروم می‌گردند.

امیرالمؤمنین (ع) مخنف بن سلیم را مأمور جمع‌آوری زکات خاندان بزرگ بکر بن وائل، کرد و در دستورالعملی به وی نوشت: «فمن كان من اهل طاعتنا من اهل الجزيرة و فيما بين الكوفة و ارض الشام، فادعي، انه ادى صدقته الى عمال الشام، و هو فسي حوزتنا، ممنوع قد حمته خيلنا و رجالنا، فلا تجزله ذلك. و ان كان الحق على ما زعم انه ليس له ان ينزل بلادنا و يؤدي صدقة ماله الى عدوتنا...» (نعمان بن محمد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۹)؛ پس هر کس از پیروان ما، از اهالی جزیره و بین کوفه و سرزمین شام، ادعا کرد که زکات مال خود را به کارگزاران شام پرداخته است و حال آنکه در سرزمین و حوزه حکومت ما به سر می‌برد، هیچ یک از سوارگان و پیادگان ارتش اسلام، حق ندارند از او پاس دارد و پشتیبانی کند و اگر گمان می‌برد که حق چنان است که او

می‌پندارد حق ندارد در سرزمین و حوزه حکومت ما فرود آید و زکات مال خود را به دشمن ما بپردازد.

۴-۶. فلسفه تشریح زکات

در روایات فراوانی، به فلسفه تشریح زکات به روشنی اشاره شده، از جمله در روایتی از امام کاظم (ع) آمده است: «أما وضعت الزکاة قوتاً للفقراء و توفيراً لأموالهم» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴)؛ زکات نهاده شده است، تا غذای فقیران فراهم شود و اموال آنان فزونی یابد. یا امام صادق (ع) می‌فرماید: «أما وضعت الزکاة اختیاراً للأغنیاء و معونة للفقراء و لوان الناس ادوا زکاة اموالهم ما بقى مسلم فقیر محتاجاً...» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴)؛ وجوب زکات آزمایشی است برای ثروتمندان و کمکی برای نیازمندان و اگر مردم زکات مال‌های خود را بپردازند، مسلمان فقیر و نیازمندی یافت نخواهد شد.

از این روایات و مانند آن، به خوبی استفاده می‌شود که انگیزه وجوب زکات، برآوردن نیاز نیازمندان است و رساندن سطح زندگی آنان، به سطح زندگی مردمان میان‌حال. از آنجا که نیازها در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط گوناگون فرق می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که لازمه چنین هدف‌هایی آن است که مشخص کردن موارد زکات در هر عصر، به دست حاکم باشد تا با در نظر گرفتن موقعیت و نیاز محرومان و برآوردن نیازهای اجتماعی، از مردم زکات بگیرد و در صورت بسنده نبودن موارد نه‌گانه و یا تغییر ارزشمندی موارد، بر چیزهای دیگری نیز زکات ببندد و باز هم اگر بسنده نبود، با قرار دادن مالیات‌های دیگر، هدف‌های اسلام را تحقق بخشد. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «علی الوالی فی حاله عدم کفایه الزکاة ان یمون الفقراء من عنده بقدر سعتهم حتی یتغنوا» (صدر، بی‌تا، ص ۳۳)؛ اگر موارد زکات، نیاز نیازمندان را بر نیآورد، بر حاکم است که از نزد خویش نیاز فقیران را برآورد، به گونه‌ای که بی‌نیاز گردند.

بنابراین، فلسفه تشریح زکات، دگرگون شدن نیازها، کم اهمیت شدن موارد نه‌گانه در روزگار ما و... ایجاب می‌کند حاکم اسلامی، که عهده‌دار این مهم است، در هر زمان، موارد زکات را مشخص سازد.

از مجموع آنچه در اینجا به اختصار آوردیم، می‌توان نتیجه گرفت: دیدگاه تعیین متعلقات زکات به دست حاکم در هر زمان، که به صورت یک احتمال از سوی گروهی از فقیهان روزگار ما ابراز شده است، با توجه به نشانه‌هایی که بدان اشاره کردیم، دیدگاه مناسبی به نظر می‌رسد.

جمع بندی

اموال مشمول زکات واجب یا مستحب در قرآن عبارتست از طلا و نقره، زراعت و میوه‌جات، کسب تجاری آنچه از زمین استخراج می‌شود مانند معادن و در غیر این‌ها تعبیر قرآن عام و مطلق است و آن کلمه «اموال» است.

در روایات هم مشاهده کردیم که به طور کلی دو دسته روایت درباره منابع زکات داریم که عبارتند از روایات حصر و تعمیم. فقهاء برای جمع بین این دو دسته روایات به راه‌های زیر متوسل شده‌اند:

الف- تقیه، ب- درخور و خوب و وجود (اقتضاء و فعلیت)، ج- استحباب، د- تعیین به وسیله حاکم.

در میان آراء نقل شده از فقهاء هم دیدیم که تمام آن‌ها در خصوص تعلق زکات به موارد نه‌گانه اتفاق نظر دارند ولی در خصوص بقیه موارد اختلاف نظر وجود دارد. اکثر فقهای شیعه قائل به حصر منابع زکات در موارد نه‌گانه هستند و دلایل زیر را بر استدلال خود اقامه می‌کنند:

الف- اجماع، ب- اصالة البرائة، ج- روایات
در مقابل دلیل عمده فقهای قائل به تعمیم نظیر ابن جنید و یونس و شاید کلینی روایات تعمیم است. البته در عصر حاضر نیز برخی از فقیهان و محققان معاصر طرفدار نظریه تعمیم هستند که ما ۹ نفر از آن‌ها را ذکر کردیم. این ۹ نفر عبارتند از: شهید صدر، رهبر انقلاب، حسینعلی منتظری، علامه فضل الله، سیستانی، محمد تقی جعفری، ابراهیم امینی، احمد جنتی، علی اکبر غفاری صفت. هر چند خیلی از آن‌ها فتوای صریح نداده‌اند و با صراحت این نظر را بیان نکرده‌اند.

اکثر فقهای اهل سنت نیز قائل به تعمیم منابع زکات هستند و دلیلشان هم عموم آیات و برخی احادیث است.

با توجه به روایات این باب و آرای فقهای عظام، نکات زیر استنباط می‌گردد:

با توجه به روایاتی که عفو حضرت رسول(ص) را به عنوان حصر ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد که عفو زمانی مصداق دارد که متعلقات زکات بیش از موارد نه-گانه باشد و آنگاه از میان آن‌ها عده‌ای مورد عفو قرار گرفته‌اند، لذا می‌توان به عموم آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (توبه: ۱۰۳) تمسک کرد.

ارائه نظریه وجوب تعمیم توسط فقهای بزرگی چون یونس ابن عبدالرحمن و ابن جنید نشان می‌دهد که فقهای نزدیک به عصر ائمه(ع) نظرشان بر وجوب تعمیم متعلقات زکات بوده است.

با استناد به مضمون برخی از روایات^۷ به نظر می‌رسد شاید هدف ائمه(ع) از بیان احادیث حصر فعلا یا قولاً کارشکنی در کار حکومت‌های وقت بوده باشد.

زکات از شوون حکومت است و تعیین دایره متعلقات زکات با حاکم حق است و بعد از امیرالمومنین(ع) به علت عدم استقرار حکومت ائمه(ع)، ادای زکات با اجازه آن‌ها و تنها در موارد نه‌گانه بوده است، اما در مقام بیان حکم واقعی نظریه تعمیم را مطرح کرده‌اند و نیازی به تقیه و استحباب نیست. برخی روایات (نظیر صحیح‌ه علی ابن مهزیار) این احتمال را تقویت می‌کند.

تعلق زکات بر اسب در دوران امیرالمومنین(ع) نیز مویدی بر نظریه تعمیم می‌تواند باشد.

تعلق زکات بر مال التجاره صامت، که از مضمون برخی روایات بدست می‌آید، می‌تواند نظریه تعمیم را تقویت کند.

یادداشت‌ها

۱. بنا بر تفسیری که حق الحصاد را همان زکات بدانیم و آنرا حقی غیر از زکات ندانیم.

۲. شدت خفقان و ظلم در بنی عباس به اندازه‌ای بود که برخی از فقهای اهل سنت نیز به آسانی نمی‌توانستند بر خلاف رأی و نظر قاضیان و فقیهان رسمی، عقیده‌ای ابراز کنند. ابوحنیفه در یک مورد که بر خلاف نظر ابن ابی لیلیا، فقیه رسمی حکومت و قاضی مشهور کوفه فتوا داده بود، مورد مؤاخذه قرار گرفت و از ابراز آراءش ممنوع شد. به گونه‌ای که از باز گفتن نظراتش به فرزندان و خانواده‌اش هم هراس داشت و می‌گفت: امیر من را از فتوا دادن منع کرده است. طبیعی بود که در چنین شرایطی ائمه(ع) به مراتب بیشتر از ابوحنیفه تحت فشار حکومت بودند، از اینرو، امام صادق(ع) در ردّ آراء ابولیلیا گاهی تقیه می‌فرمود: اما قول ابن ابی لیلیا فلا استطیع رده؛ ر.ک. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۶۲.

۳. دام‌هایی که در مراتع طبیعی و آزاد به چرای می‌پردازند به آن‌ها سائمه گفته می‌شود، در مقابل آن معلوفه به دام‌هایی گفته می‌شود که علفشان را صاحبانشان تأمین می‌کنند.

۴. محمد بن حسن نسبت می‌دهد به سعد بن عبدالله که از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از عمر بن اذینه، از زراره نقل می‌کند که می‌گوید: «كنت قاعداً عند أبي جعفر(ع) و ليس عنده غير ابنة جعفر(ع) فقال: يا زراره ان اباذر و عثمان تنازعا على عهد رسول الله(ص) فقال عثمان: كل مال من ذهب أو فضة يداربه و يعمل به تجربه ففیه الزكاة اذا حال عليه الحول، فقال ابوذر: اما ما يتجر به اودير و عمل به فليس فيه زكاة انما الزكاة فيه اذا كان ركازاً أو كنزاً موضوعاً، فاذا حال عليه الحول. ففیه الزكاة فاختصما في ذلك الى رسول الله(ص) قال: فقال: القول ما قال ابوذر فقال أبو عبدالله(ع) لایبه: ما تريد الا أن يخرج مثل هذا فيكف الناس أن يعطوا فقرائهم و مساکینهم، فقال أبوه: البک عنی لا أجد منها بُداً».

۵. محمد بن یعقوب نسبت به حسین بن سعید، که از محمد بن ابی عمیر، از جمیل بن دراج، از زراره، از حضرت باقر(ع) نقل می‌کند که فرمودند: «الزكاة على المال الصامت الذي يحول عليه الحول و لم يحركه».

۶. غیر از صاحب دعائم، احمد بن یحیی بن مرتضی، صاحب کتاب (البحر الزخار) از فقهای زیدیه نیز معتقد به تعمیم بوده است. ر.ک. احمد بن یحیی بن مرتضی، البحر الزخار، دار المحکمه، صنعاء، ج ۲، ص ۱۴۵.

۷. محمد بن یعقوب از محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان از صفوان بن یحیی، از عیص قاسم، از حضرت صادق(ع): «فی الزکاة قال: ما أخذوا منکم بنوأمیة فاحتسبوا به، و لا تعطوهم شیئاً ما استطعتم. فانّ المال لا یبقی علی هذا ان یرکبه مرتین».

کتابنامه

قرآن کریم

ابن النوری، محیی الدین (بی تا)، *المجموع فی شرح المہذب*، بیروت: دارالفکر.
ابن زہرہ (۱۴۰۴ق)، *الغنیہ فی جوامع الفقہیہ*، قم: منشورات مکتبہ آیہ اللہ المرعشی.
ابن منظور (بی تا)، *لسان العرب*، القاہرہ: الدار المصریہ للتالیف و الترجمة.
اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۴)، «موارد وجوب خمس و زکات»، قم: نشریہ کاوشی نو در فقہ اسلامی.

الاشقر، محمد سلیمان و آخرون (۱۴۱۸ق)، *ابحاث فقہیہ فی قضایا الزکاة المعاصرہ*، اردن. همو (بی تا)، *فتاوی المؤتمر الاول للزکاة المنعقد بالکویت*.
آقا ضیاء عراقی (بی تا)، *شرح تبصرہ المتعلمین*، قم: انتشارات اسلامی.
بحرانی، شیخ یوسف (بی تا)، *حدائق الناضرہ*، قم: انتشارات اسلامی.
توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، *امکان سنجی اجرای زکات در ایران*، تهران: ستاد اقامہ نماز.
الجزیری، عبدالرحمن (۱۹۸۶م)، *الفقہ علی المذاهب الاربعہ*، دار احیاء التراث العربی.
القرطبی، محمد ابن الرشید (۱۴۰۹ق)، *بدایہ المجتہد و نہایہ المقتصد*، بیروت: دار المعرفہ.
جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰)، *مناہج فقہ*، تهران: انتشارات نور، دانشگاه تهران.
جمال الدین حسن، ابن شہید ثانی (بی تا)، *منتقى الجمان*، قم: انتشارات اسلامی.
حلی، حسن بن یوسف بن مطہر (۱۴۱۵ق)، *مختلف الشیعہ*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
همو (بی تا)، *منتہی المطلب*، بی جا.
الخمينی، روح الله (۱۴۰۹ق)، *تحریر الوسیلہ*، قم: دارالکتب العلمیہ.
خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *مستند عروہ الوثقی*، کتاب الزکاة، تقریر: مرتضی بروجردی.
سیستانی، سید علی (بی تا)، *رسالہ توضیح المسائل*، احکام زکات.
الشہید الاول (بی تا)، *اللمعۃ الدمشقیہ فی: سلسلۃ الینابیع الفقہیہ*، بی جا.
همو (بی تا)، *الدروس الشرعیہ فی فقہ الامامیہ*، قم: انتشارات اسلامی.

- الشهيد الثاني (١٤١٠ق)، الروضه البهيه (شرح اللمعه الدمشقيه)، قم: انتشارات داوری.
- شيخ آقا بزرگ تهراني (بی تا)، طبقات اعلام الشيعه، قم.
- الشيخ الطوسي (١٤٠٠ق)، الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، مكتبة جامع چهل ستون.
- همو (بی تا)، النهايه في: سلسله الينايع الفقيهيه، المصدر السابق.
- شيخ انصاري (بی تا)، كتاب الزكاه، تراث الشيخ الاعظم، كنگره شيخ انصاري، قم.
- همو (بی تا)، فرائد الأصول، قم: انتشارات اسلامي.
- شيخ جواهری (بی تا)، جواهر الكلام.
- شيخ حر عاملي (بی تا)، وسايل الشيعه، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- صادقي، محمد (بی تا)، تفسير فرقان، فرهنگ اسلامي.
- صدر، محمد باقر (بی تا)، مجموعه آثار شهيد صدر، تصويری از اقتصاد اسلامي، ترجمه دکتر جمال موسوی.
- الصدوق، ابي جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي (بی تا)، المقنع، بی جا.
- الطباطبائي اليزدي (١٤٢٠ق)، العروة الوثقى، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- الطوسي (بی تا)، ابو جعفر محمد بن حسن بن علي بن حسن، الاستبصار، دار التعارف، بيروت.
- همو (بی تا)، تهذيب، بيروت: دارالتعارف.
- همو (بی تا)، خلاف، شرکه دار المعارف الاسلاميه.
- همو (بی تا)، نهايه الاحكام، بی جا.
- علم الهدی، سيد مرتضى (بی تا)، انتصار في جوامع الفقيهيه، بی جا.
- غفاری صفت، علي اكبر، تعليقي بر كتاب تهذيب الاحكام في شرح المقنعه، نقل از كتاب (تحليل نظري زكات) عسکری، محمد مهدی (١٣٨٤)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (بی تا)، سلوك الملوك، تهران: انتشارات خوارزمی.
- القرضاوی، يوسف (١٤١٢ق)، فقه الزكاه، بيروت: مؤسسه الرساله.
- قرطبي، محمد بن احمد انصاري (بی تا)، الجامع لاحكام القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- کلباسی، مجتبی (بی تا)، زكات در اندیشه ها، تهران: ستاد اقامه نماز.
- الکلبيني الرازی، محمد بن يعقوب (بی تا)، الفروع من الكافي، بيروت: دار التعارف.
- محقق حلی (١٤٠٢ق)، معتبر في شرح المختصر، تهران: المكتبه الاسلاميه.

- المحقق (۱۴۰۹ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: انتشارات استقلال.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۴ق)، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت: دارالجواد.
- مفید، ابی عبدالله محمد ابن نعمان الحارثی (۱۴۱۰ق)، مقنعه، قم: جامعه المدرسین.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۴ق)، کتاب الزکاه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- همو (بی تا)، دراسات فی ولایة الفقیه، قم: دار الفکر.
- میلانی، سید هادی (بی تا)، محاضرات فی فقه الإمامیه (کتاب الزکاة)، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- النجاشی، رجال النجاشی (بی تا)، تحقیق: محمد جواد نائینی، بیروت: دار الاضواء.
- النجفی (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- نعمان بن محمد (بی تا)، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره: دار المعارف.
- الهمدانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی